

تأثیر بیداری اسلامی بر موقعیت آمریکا در خاورمیانه

سید مهدی طاهری*

سید جلال دهقانی فیروزآبادی**

چکیده

علاوه بر اهمیت جغرافیایی خاورمیانه، این منطقه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا جایگاه مهمی داشته و این کشورها همواره با اتخاذ سیاست‌های متفاوت، در صدد تأمین منافع خود و مصادره حوادث تاریخی به نفع خود می‌باشند. یکی از مهم‌ترین تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه، خیزش ملت‌های مسلمان است که تأثیرات بسیاری بر منطقه، جهان و سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای داشته است. در این راستا سؤال اصلی مقاله آن است که با توجه به جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا، بیداری اسلامی چه تأثیری بر نظم سیاسی خاورمیانه و جایگاه آمریکا در این منطقه داشته است؟

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، سیاست خارجی، خاورمیانه و آمریکا.

مقدمه

اصطلاح «خاورمیانه»^۱ را نخستین بار یک مورخ وابسته به نیروی دریایی آمریکا به نام «ماهان» در بخش راجع به استراتژی نیروی دریایی بریتانیا در ارتباط با فعالیت روسیه در ایران و یک پروژه آلمانی در خصوص احداث خط آهن بین برلین و بغداد به کار برد. منظور وی از این واژه، منطقه‌ای بود که مرکز آن خلیج فارس بوده و برای اشاره به آن، اصطلاحات «خاور نزدیک» و «خاور دور» کافی به نظر نمی‌رسید. این اصطلاح، مفهوم سوق‌الجیشی داشت

seyedmehditaheri@gmail.com

jdeghani20@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۱

1. Middle East.

*. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

** استاد دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۲۳

که در جهانی مبتنی بر مرکزیت اروپا ساخته شد. کاربرد پیاپی این اصطلاح در بیانیه‌ها و افراد نظامی طی جنگ جهانی اول و دوم باعث شد که این واژه در میان افراد وسیعی فراگیر شود. (درايسدل و جرال، ۱۳۷۴: ۲۰)

خاورمیانه در حال حاضر از مناطق مهم و استراتژیک جهان محسوب می‌شود که از لحاظ جغرافیایی، منطقه‌ای میان دریای مدیترانه و خلیج فارس است که تقریباً تمام کشورهای شرق حوزه مدیترانه مانند ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، کشورهای شبه جزیره عربستان (عربستان، یمن، کویت، امارات متحده و عمان) به اضافه کشور ایران و کشورهای مصر، سودان و بخشی از لیبی در قاره آفریقا را شامل می‌شود. برخی از علل اهمیت آن را می‌توان در موارد ذیل دانست:

- قدمت تاریخ، فرهنگ، تمدن‌ها و ادیان در خاورمیانه؛

- حلقه اتصال شرق و غرب و پل ارتباطی میان شمال و جنوب؛

- گذرگاه بسیار مهم برای رسیدن به بازارهای دیگر؛

- کانون انرژی جهان و برخوردار از منابع عظیم انرژی و نفت (تأمین ۶۰ درصد انرژی جهان از منطقه خلیج فارس)؛

- برخورداری از گذرگاه‌های مهم مثل تنگه هرمز، تنگه باب المندب و کانال سوئز. (بیومونت و دیگران،

۱۳۶۹: ۱۵ - ۷)

منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از نخستین خاستگاه‌های تمدن، ادیان و آیین‌های جهانی از آن برخاسته و گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگون را در خود جای داده و در طول تاریخ همواره برای قدرت‌های بزرگ اهمیت بسزایی داشت. در این زمینه «بوردریس فون لوهازن»، بر این باور است که:

خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است، مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله مرکز (هارتلند)^۱ شناخته می‌شود ... اگر به اطلس جهانی نظری کنیم، متوجه می‌شویم که در هیچ جای دیگر، اقیانوس‌ها تا به این حد در آفریقا و اورآسیا رخنه نکرده‌اند ... هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت. یعنی تحولاتی که در منطقه ایجاد شود مانند سنگی است که در دریاچه آبی می‌افتد و ما امواج آن را در تمام سطح دریاچه مشاهده می‌کنیم. (منصوری، ۱۳۸۵: ۷۵)

عطف به این اهمیت، خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا جایگاه مهمی داشته و آنها همواره با سیاست‌های متفاوت، درصدد تأمین منافع خود و مصادره تحولات تاریخی به نفع خود بودند. یکی از مهم‌ترین تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه، خیزش ملت‌های مسلمان است که تأثیرات بسیاری بر منطقه، جهان و سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا داشته است. علی‌رغم تحقیقات صورت گرفته

1. Heartland.

در خصوص موضوعات مشابه از جمله رابطه سران کشورهای بیداری اسلامی و آمریکا، مذاکره با آمریکا و بیداری اسلامی، فرصت‌های فراسوی ایران و آمریکا در بیداری اسلامی و ...، هنوز تحقیق مستقلی در مورد تأثیر بیداری اسلامی بر موقعیت هژمونیک آمریکا در خاورمیانه صورت نگرفته است.

در این راستا سؤال اصلی مقاله آن است که با توجه به جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا، بیداری اسلامی چه تأثیری بر نظم سیاسی خاورمیانه و جایگاه آمریکا در این منطقه داشته است؟

در پاسخ می‌توان اظهار کرد که بیداری اسلامی با زیر سؤال بردن مشروعیت دولت‌های وابسته و مستبد منطقه، سلطه آمریکا، طرح‌های این کشور و همچنین الگوهای تعامل در خاورمیانه را به چالش کشیده و با تغییر نظم کهن متأثر از استعمار، به سمت نظم مردمی - اسلامی در حال حرکت می‌باشد.

نظم سیاسی خاورمیانه در سده اخیر و رویکرد قدرت‌های بزرگ

۱. نظم سیاسی خاورمیانه تا قبل از ورود آمریکا

خاورمیانه در قرون گذشته شاهد ظهور امپراتوری‌های مختلفی بود که عثمانی آخرین امپراتوری منطقه به شمار می‌رود. پس از تضعیف عثمانی، سه دسته بازیگر اصلی در صحنه سیاست خاورمیانه ظاهر شدند. دو قدرت عمده، اروپایی بودند (انگلیس و فرانسه) و افراد سیاسی محلی نیز به عنوان بازیگران بعدی بودند. با وقوع انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ و شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، گسترش آرمان‌های مارکسیستی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، جایگزین سیاست‌های استعماری شد. اما در این مقطع، هرچند در برخی از کشورهای خاورمیانه مانند مصر، سوریه و عراق موفقیت‌هایی به دست آوردند، اما به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی و نیز گرایش شدید رهبران کشورهای منطقه خلیج فارس به جهان غرب، نتوانستند موفقیتی حاصل کنند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۷)

هنگامی که آتش جنگ جهانی اول و تقسیم غنائم در خاورمیانه فروکش کرد، تنها دولت‌های محدودی از جمله بخش مرکزی شبه جزیره عربستان بود که از اشغال و تسلط کامل دولت‌های اروپایی در امان ماندند. بیشتر کشورهای خاورمیانه به بهانه تمدن و بهبود فرهنگی، تحت استعمار انگلیس و فرانسه قرار گرفتند. این دو قدرت بزرگ با تشکیل «جامعه ملل» این حق را برای خود محفوظ داشتند که از جانب جامعه ملل، به اداره سرزمین‌های فتح شده بپردازند. در ادامه، آنها مرزهای دلخواه خود را بر خاورمیانه تحمیل کردند، بدون اینکه مردم منطقه را در نظر بگیرند. (درایسدل و جرال، ۱۳۷۴: ۸۷ - ۸۵)

زمان بین جنگ جهانی اول تا آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸)، دورانی بسیار مهم برای خاورمیانه محسوب شده و پیامدهای آن هنوز بر این منطقه سایه افکنده است. به تعبیر لیزا اندرسون،^۱ «خاورمیانه در

1. Anderson.

این دوره شاهد رویش قارچ‌گونه سلطنت‌های خاندانی شد و این اتفاق نتیجه خواست و منافع حکومت‌های امپریالیستی اروپایی بود». (Anderson, 2009: 4) آنها به این دلیل سیستم سلطنت مطلقه را در خاورمیانه پیاده کردند که فکر می‌کردند این سیستم می‌تواند در مراحل اولیه دولت - ملت‌سازی ثبات‌آفرین باشد. علاوه بر اینکه تداوم بهره‌مندی از منابع نفتی و ثروت‌های خاورمیانه عاملی بود که دولت‌های غربی به تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده در قالب سلطنتی و پادشاهی مبادرت ورزند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

اعراب که از دل امپراتوری عثمانی سربر آورده بودند، آرمان استقلال ملی را در سر می‌پروراندند. وعده‌های نظم نوین روابط بین‌الملل که توسط ویلسون رئیس جمهور آمریکا در چهارده اصل مطرح گشت، انتظاراتی از حق تعیین سرنوشت ملی به وجود آورد. در عوض اعراب خود را از حق هرگونه اظهار نظری در زمینه آرایش اراضی تحت حکومت استعماری فرانسه و بریتانیا محروم می‌دیدند. (فاست، ۱۳۸۶: ۷۷ - ۷۶) لذا در این دوره با وجود آنکه نخبگانی در منطقه با استعمارگران بریتانیایی و فرانسوی متحد شده و به عنوان واسطه از مزایای رژیم استعماری بهره می‌برند، با این حال جنبش‌های قدرتمند عمومی در تمام کشورهای خاورمیانه ظهور یافتند که متعهد به پایان دادن سلطه و اشغال استعمار برای رسیدن به استقلال ملی بودند. (خالدی، ۱۳۸۵: ۴۱) لذا پس از دهه ۱۹۳۰ بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه علیه قیمومیت انگلیس و فرانسه به پا خاسته و با توجه به سلطه نظامی - سیاسی اروپا، شماری از روشنفکران به تبیین آرمان‌های ملی‌گرایانه پرداخته و با عقب‌نشینی استعمار، ملی‌گرایی فرصت‌آبراز وجود سیاسی به دست آورد و کشورهای جدیدی ایجاد شد. (کامروا، ۱۳۸۸: ۹۶)

پس از به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌ها، این امید در جهان عرب پدید آمد که در همه زمینه‌ها به توسعه دست یابند. در این راستا این باور وجود داشت که رفاه اقتصادی، رسیدن افراد به جایگاه شهروندی و مسئولیت متقابل شهروندان و فرمانروایان، پیامد گریزناپذیر پیاده شدن نمادهای مدرنیته به دنبال بروکراتیک شدن دستگاه سیاسی در کشورهایی خواهد بود که در رأس بسیاری از آنها نظامیان قرار داشتند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۰۹) این در حالی است که به تعبیر «فرید ذکریا»، با وجود «حکام عرب اقتدارگرا، فاسد و سرکوب‌گر خاورمیانه»، (ذکریا، ۱۳۸۴: ۱۸۲) امیدی به بهبود وضعیت خاورمیانه عربی نبود و این حاکمان تلاش می‌کردند تا از طریق الگوهای مبتنی بر «اقتدارگرایی امنیتی»، موقعیت خود را تثبیت کنند.

با آغاز جنگ جهانی دوم، از آنجایی که جلوگیری از تهدید کانال سوئز و منابع نفت خاورمیانه از سوی آلمان، اولویت استراتژیک غرب بود، بنابراین خاورمیانه به صحنه اقدامات نظامی تبدیل شده و تعداد زیادی از نیروهای نظامی در شمال آفریقا، عراق، فلسطین و مصر مستقر شدند. (جفری و پائول، ۱۳۸۴: ۶۵ - ۶۴)

۲. نظم سیاسی خاورمیانه از ورود آمریکا تا پایان جنگ سرد

ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱ و تأسیس پایگاه در بخش‌هایی از خاورمیانه به عنوان

یک قدرت بزرگ جدید با سابقه ضد استعماری که به نظر نمی‌رسید جاه طلبی امپریالیستی فرانسه و انگلیس را داشته باشد، مورد استقبال بسیاری از کشورها قرار گرفت. لذا هنگامی که ایالات متحده بعد از جنگ به سرعت نیروهایش را از کشورهای خاورمیانه خارج کرد، این دیدگاه مثبت تقویت شد. (خالدی، ۱۳۸۵: ۴۶)

پس از جنگ جهانی دوم که شالوده نظام چندقطبی از میان رفت، نظام دوقطبی بر سیستم بین‌المللی حاکم شد. این نظام دوقطبی تحت رهبری لیبرالیسم آمریکا و سوسیالیسم شوروی مستقر گشته و با توجه به قرار داشتن اغلب کشورهای عمده اروپایی مانند فرانسه، انگلستان و آلمان غربی در جرگه بلوک غرب و همچنین نگرانی فزاینده این کشورها از تهدید کمونیسم، همکاری و همراهی اروپایی‌ها با آمریکا به‌ویژه در مسائل امنیتی در حد بالایی قرار گرفت. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۹) علاوه بر این، کشورهای کوچک نیز برای تأمین منافع خود ناگزیر به یکی از این دو قطب پیوسته و هر تغییر و تحولی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را تنها در سایه پشتیبانی یکی از این دو قطب محقق دانسته و هیچ کشوری خارج از این محدوده امکان فعالیت نداشت.

از سوی دیگر با توجه به تب ملی‌گرایی در بین کشورهای خاورمیانه، سیاست شوروی نیز بر این فرض استوار بود که توده‌های مردم منطقه که تحت سلطه استعمار قرار داشتند، امپریالیسم را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کرده و در نهایت راه سقوط سرمایه‌داری فراهم خواهد شد که این فرصت خوبی خواهد بود تا کنترل نهضت‌های غیر مذهبی و ملی‌گرا را در منطقه به دست گیرد. (منسفیلد، ۱۳۸۸: ۲۹۰) با توجه به این وضعیت، در سراسر دهه ۱۹۵۰، انگلیس و آمریکا به دنبال راه‌های مهار گسترش اهداف کمونیسم در خاورمیانه بودند. (کامروا، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

کشورهای خاورمیانه که یکی وابسته به شرق و دیگری دنباله‌رو غرب بود، بارها تا مرز جنگ تمام‌عیار پیش رفته و سلطه روح میلیتاریستی بر جهان به‌ویژه در خاورمیانه باعث شد تا درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف خرید اسلحه از آمریکا و شوروی شود. رقابت این دو قدرت، خاورمیانه را با تحولات بسیاری روبه‌رو کرده و این منطقه به بحرانی‌ترین نقطه جهان تبدیل شد. به علاوه استقرار رژیم صهیونیستی با حمایت انگلیس و آمریکا و جنگ‌های تجاوزگرانه آن علیه اعراب نیز خاورمیانه را هرچه بیشتر درگیر بحران کرد.

در این برهه زمانی با توجه به تضعیف «عثمانی‌گرایی» در منطقه، سیاست «عرب‌گرایی» تحت تأثیر جمال عبدالناصر در منطقه شدت گرفت. گرچه شاید ناصر در پی هویت جهان عرب بود؛ اما در عمل سیاست عربی وی باعث شد تا نفوذ امپریالیستی غرب در منطقه جای خود را به هژمونی مصر بدهد. لذا در برابر این تهدید، آمریکا «پیمان بغداد» را برای رفع تهدیدات ایجاد کرد. این پیمان، اعراب را در مهار کردن کمونیسم به ترکیه و ایران پیوند می‌زد؛ این در حالی بود که عبدالناصر، کشورهای غربی و اسرائیل را تهدید اصلی می‌دانست و برای ایران و ترکیه در جهان عرب نقشی قائل نبود و به جای آن دنبال تحقق یک پیمان امنیت جمعی عربی بود. (Barnett, 1998: 100-103)

تلاش‌های اسرائیل (به عنوان قدرت نظامی برتر، اما فاقد مشروعیت و امنیت استوار) برای وادار کردن اعراب به پذیرش این کشور و مهار پرستیژ رو به رشد ناصر، منجر به درگیری‌های مرزی و تحریک افکار عمومی به نفع ناصر شد. پس از آن زنجیره‌ای از رژیم‌های ناسیونالیست عربی مشابه در سوریه، یمن و بعدها در سودان و لیبی سر برآورده و این موج انقلابی، پادشاهان محافظه‌کار متمایل به غرب را در موضع دفاعی فرو برد و توانایی ناصر برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های عرب برای مراعات کردن هنجارهای مشترک ناسیونالیستی عرب را افزایش داد. (هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۸۱ - ۸۰) اما با شکست‌های عبدالناصر و کشورهای متحد در برابر رژیم صهیونیستی، سیاست وی تنها در شعار کارایی خود را حفظ کرد. به علاوه این شکست‌ها باعث شد تا علاوه بر جغرافیای سیاسی منطقه، همچنین توازن قدرت، سرنوشت فلسطین و جایگاه اسرائیل به عنوان یک کانون قدرت نظامی در منطقه و جهان دچار تغییر شده و صلح اعراب را در کمپ دیوید به همراه داشت. این اقدام که با وساطت کارتر، میان انور سادات و مناخیم بگین برقرار شد، نتوانست به بحران خاورمیانه خاتمه دهد.

در این دهه با توجه به شکست آمریکا در جنگ ویتنام، تحت تأثیر «سیاست دو ستونی نیکسون»، ایران و عربستان با حمایت آمریکا به دنبال تنش‌زدایی و تأمین امنیت منطقه خاورمیانه بودند، (الهی، ۱۳۸۴: ۲۶۹) اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران وضعیت متفاوتی در دنیا نسبت به گذشته ترسیم شد.

در موقعیتی که «ایران جزیره‌ای کاملاً آرام، با ثبات و امن در خاورمیانه» (Carter, 1995: 437) محسوب می‌شد، پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، بسان موجی خروشان در برابر اندیشه‌ها و نظریات مارکسیستی و لیبرالیستی شرق و غرب، طلایه‌دار راه جدیدی شد و با دگرگونی معادلات موجود در نظام بین‌الملل، قدرت‌های جهانی که تا به حال در دو جبهه مقابل هم قرار گرفته بودند، با تهدید جدیدی مواجه شدند. (جرجیس، ۱۳۸۲: ۸۹)

با توجه به اینکه در این دوره، خاورمیانه تحت تأثیر عواملی همچون دولت‌سازی و روی آوردن به شخصیت‌گرایی، افزایش فساد و نابرابری، گنج سرشار نفت و سرکوب فعالیت‌های سیاسی به جای ادغام آنها در مشارکت نهادینه شده، اثرات منفی بر مشروعیت دولت‌ها گذاشته و جایگزین متقاعد کننده‌ای برای عربیسم به عنوان ایدئولوژی مشروعیت بخش برای کشورهای عربی وجود نداشت، (هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۹۷ - ۹۶) انقلاب اسلامی تأثیرات مهمی بر منطقه خاورمیانه گذارد که عبارتند از:

- تبدیل جریان‌های اسلام‌گرای خاورمیانه به بازیگران مهم در جامعه مدنی جهان عرب و شکل‌گیری پارادایم جدید اسلام‌گرایی؛

- شکل‌گیری گفتمان و هویت اسلامی در مقابل گفتمان‌های مسلط شامل ناسیونالیسم و غرب‌گرایی؛

- افزایش حس اعتماد به نفس در میان مسلمانان و جریان‌های اسلام‌گرای منطقه؛

- شکل‌دهی الگوی جدید نظام سیاسی با ویژگی اسلامی، مردمی و استقلال‌طلب؛

- گسترش رویکرد استقلال طلبانه و تأکید بر دوری از سلطه شرق و غرب؛

- ایجاد بستر و حرکت انقلابی در مقابل دولت‌های اقتدارگرا؛

- تقویت موج مقاومت مردمی در حمایت از آرمان فلسطین و مقابله با اسرائیل. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۵۰)

علاوه بر پیروزی انقلاب اسلامی، همچنین حمله اتحاد شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و سپس حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، شرایط منطقه را تغییر داده و کشورهای جنوب خلیج فارس تحت تأثیر این تحولات، تهدیدهای نوینی را در محیط امنیتی خود احساس کردند. لذا با توجه به پایان ترتیبات امنیتی دوستونی نیکسون، این کشورها به تأسیس «شورای همکاری خلیج فارس»^۱ به عنوان چارچوبی جدید برای تضمین بقا و افزایش امنیت خود و افزایش سطح پیوندها و روابط استراتژیک با آمریکا مبادرت ورزیدند.

دولت آمریکا پس از تحولات مذکور در منطقه، نگران گسترش نفوذ شوروی به خلیج فارس و اختلال در عرضه نفت بود، لذا درصدد طراحی و اجرای سیاست جدید در سال ۱۹۸۰ به عنوان «دکترین کارتر» برآمد. بر مبنای این سیاست، هر کوششی توسط نیروی خارجی برای در دست گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به منزله تجاوز نسبت به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی شده و آن را با هر ابزاری از جمله نیروی نظامی پاسخ خواهند گفت. (Tempest, 1993: 23) چند ماه بعد از اعلام این دکترین، کارتر گام‌های اجرایی مشخصی برای تحقق این سیاست برداشت که از جمله آنها ایجاد «نیروی واکنش سریع» برای اداره عملیات نظامی آمریکا در خلیج فارس بود. (Cordesman, 2004: 13)

ظهور پیروزی ایران در جنگ با عراق و گسترش افکار انقلابی در سراسر جهان در کنار ترس کشورها از سرایت افکار انقلابی به کشورشان باعث شد تا کشورهای منطقه گرایش بیشتری به آمریکا پیدا کرده و در این ارتباط نیروی واکنش سریع آمریکا در کنار نیروهای واکنش سریع شورای همکاری خلیج فارس، برای کنترل درگیری‌ها و سرکوبی جنبش‌های داخلی - منطقه‌ای فعال شده و در طول جنگ تحمیلی نیز کمک‌های فراوانی را در اختیار بغداد قرار دادند تا بتواند جلوی گسترش افکار انقلابی به سایر نقاط را بگیرند. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

با گذشت یک دهه از آغاز تجاوز نظامی مشترک کشورها از طریق عراق به ایران، در سال ۱۹۸۰ طرح دیگری برای اجرای سیاست‌های آمریکا در راستای نظم نوین جهانی آغاز شد. علی‌رغم چراغ سبز آمریکا به سفیر عراق برای حمله صدام به کویت، نیروهای آمریکایی - اروپایی به بهانه آزادسازی کویت و تنبیه عراق وارد منطقه شده و با خارج کردن عراق، دوران جدیدی از سیاست غرب در منطقه شکل گرفت و این جنگ نیز تأثیرات بسزایی در منطقه داشت که عبارتند از:

1. (Persian) Gulf Cooperation Council.

- منزوی شدن رژیم بعث عراق؛

- افول ناسیونالیسم عربی؛

- تشدید اتحاد و وابستگی برخی دولت‌ها به آمریکا؛

- افزایش حضور نظامی آمریکا در کشورهای منطقه؛

- خرید تسلیحات نظامی بسیار از آمریکا؛

- پایین آمدن قیمت نفت در راستای منافع غرب. (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۵۹ - ۱۵۶)

۳. نظم سیاسی خاورمیانه پس از جنگ سرد

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برهم خوردن نظام دوقطبی در سال ۱۹۹۱، دولت آمریکا به موازات تلاش در شکل دادن نظم جدید بین‌المللی، برقراری نظمی تازه در خاورمیانه را در اولویت سیاست‌های خود قرار داد. به اعتراف غربی‌ها، این وضعیت باعث تلاش رهبران آمریکا برای طراحی نظام تک قطبی در عرصه بین‌المللی در قالب پارادایم‌هایی مانند نظم نوین جهانی شد که بالطبع تحت این سیاست، آمریکا در خلیج فارس به عنوان تنها قدرت فرمانطقه‌ای دخیل در مسائل منطقه جلوه گر می‌شد. (Freedman, 1991: 195) در این راستا دولت‌هایی که در دوران جنگ سرد برای گرفتن کمک یا جلب حمایت به‌ویژه از سوی شوروی وابستگی پیدا کرده بودند، باید خود را با سیطره آمریکا وفق می‌دادند. (هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۵۵۶)

آمریکا در این موقعیت برای رسیدن به نظم و ثبات مورد نظر، از یک سو درصد برتری بر همه کشورها و حل منازعات موجود در منطقه و ایجاد آشتی بین دولت‌های در حال منازعه بود و از سوی دیگر می‌کوشید تا دولت‌هایی را که کوششی برای منطبق کردن خود با سیاست‌ها و برنامه‌های این کشور صورت نمی‌دادند، در انزوا قرار داده و تأثیرگذاری آنها بر نظم و ثبات منطقه‌ای را محدود سازد. هدف اساسی آمریکا از این اقدام، حفظ امنیت اسرائیل و دفاع از کشورهای عربی مدافع خود برای تأمین نفت و ایجاد زمینه‌های ثبات در منطقه بود.

از آنجایی که ثبات در منطقه نیازمند صلح بین اعراب - اسرائیل و عادی‌سازی روابط بین آنها و متوجه ساختن ذهن رهبران عرب به دشمن جدید به جای اسرائیل بود، ایران و عراق به عنوان دشمن مشترک آنها معرفی شده و برای تقابل با آن به سیاست «مهار دوگانه» روی آوردند. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۳۸، ۱۴۴) با توجه به کنار رفتن شوروی از صحنه رقابت‌های بین‌المللی به عنوان رقیب اصلی آمریکا، نه‌تنها مخالف مهمی با این سیاست وجود نداشت، بلکه اجماع بین‌المللی را نیز به همراه داشت. این وضعیت از نظر آمریکا زمینه مساعد و مناسبی برای ایجاد نظم خاورمیانه‌ای مورد نظر به حساب می‌آمد. از این رو دولت آمریکا با جدیت تمام تلاش می‌کرد از طریق مذاکره و گفتگو با دولت‌های منطقه و تحت فشار قراردادن دولت‌ها و گروه‌های مخالف روند صلح، طرح «خاورمیانه جدید» را تحقق بخشد.

بر مبنای این طرح، سعی بر آن بود که نظمی جدید در خاورمیانه مستقر گردد که دولت‌ها و گروه‌های

ناهماهنگ با منافع آمریکا به حاشیه رانده و منزوی شوند و با پذیرفته شدن اسرائیل به عنوان عضوی عادی در خاورمیانه، ثبات نسبی در منطقه برقرار گردد. اولین گام عملی در این زمینه تشکیل کنفرانس مادرید و امضای «قرارداد اسلو» میان اسرائیل و فلسطین بود.

در پایان دهه ۱۹۹۰ و اوایل هزاره سوم میلادی، تحولاتی در منطقه به وقوع پیوست که نه تنها پیشرفت سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را متوقف ساخت؛ بلکه واقعیت‌هایی را به تصویر کشید که به‌رغم حمایت دولت‌ها، از وجود موانع جدی بر سر راه این سیاست‌ها خبر می‌داد.

بی‌نتیجه ماندن مذاکراتی که در چارچوب کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا با هدف عادی کردن روابط اقتصادی اسرائیل با کشورهای عرب و شکل دادن مناسبات اقتصادی جدید در منطقه صورت می‌گرفت، پیشرفت نکردن مذاکرات سوریه - اسرائیل و در نتیجه عدم تحقق صلح بین اسرائیل با سوریه و لبنان و توقف گفتگوهای فلسطین - اسرائیل و آغاز انتفاضه دوم در فلسطین در سال ۲۰۰۰ از جمله این تحولات بودند؛ تحولاتی که گاه مذاکرات و روند صلح را تا نقطه صفر تنزل دادند.

در کنار تحولات منطقه خاورمیانه، در سطح بین‌المللی نیز تحولاتی رخ داد که تأثیر عمیقی بر سیاست‌های آمریکا به‌ویژه در منطقه خاورمیانه برجای گذاشت. حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا، جان تازه‌ای به تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا بخشید و منشأ تغییرات مهمی در جهان و خاورمیانه شد. مهم‌ترین تغییر آن بود که تا قبل از این واقعه، سیاست قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده در این منطقه عمدتاً مبتنی بر حفظ امنیت و انرژی بوده و به صورت غیر مستقیم، به واسطه دولت‌های خاورمیانه به اجرا درمی‌آمد؛ اما این واقعه بستر حضور مستقیم و دسترسی آسان‌تر آمریکا در منطقه خاورمیانه را فراهم آورد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۸) در اثر این حادثه، خاورمیانه به کانون روابط و مرکز ثقل نظام بین‌الملل تبدیل شده و تصمیم‌سازان و سیاست‌پردازان ایالات متحده، با ایجاد پیوستگی و همبستگی بین اسلام‌گرایی (بنیادگرایی اسلامی) و تروریسم، علاوه بر توسل به نیروی نظامی و قوه قهریه علیه تروریست‌ها، درصدد اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از طریق مهندسی اجتماعی - سیاسی و اصلاح دینی - مذهبی جوامع خاورمیانه به عنوان خاستگاه تروریسم بین‌المللی برآمدند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۷۶)

آمریکا از طریق اصلاحات مذکور به دنبال آن بود که خلیج فارس و خاورمیانه را به حوزه نفوذ انحصاری خود تبدیل کرده و از حضور جدی سایر قدرت‌های رقیب در منطقه جلوگیری کند. آمریکا که در طول دهه قبل می‌کوشید تا از طریق مذاکره و گفتگو با دولت‌های خاورمیانه، نظم و ترتیبات خاورمیانه را ایجاد و تثبیت کند، با حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۲ و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، کوشید تمامی روندها در خاورمیانه را به زور متحول ساخته و پس از دستیابی به برخی از نتایج اولیه در سال ۲۰۰۴، شرایط را برای ارائه نقشه جدید در منطقه موسوم به «طرح خاورمیانه بزرگ» مناسب دید.

این طرح مدعی نشر دموکراسی و آزادی در خاورمیانه و شمال آفریقا بود. دولت بوش و نومحافظه‌کاران بر اساس این طرح، برخلاف گفتار و کردار دولت‌های گذشته در آمریکا که همکاری و ائتلاف با دولت‌های اقتدارگرای منطقه را با استدلال حفظ ثبات در اولویت قرار می‌دادند و همواره حقوق بشر و دموکراسی را فدای منافع خود می‌کردند، تلاش کردند با اجرای این طرح، اهداف خود را در منطقه محقق سازند.

در این طرح که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود، آمریکا به دنبال اهدافی بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- فراهم کردن نفوذ اندیشه و فرهنگ غربی از طریق دموکراتیزه کردن جوامع اسلامی حتی با اجبار حکومت‌ها به اعمال دموکراسی، آزادی بیان، آزادی دینی، رعایت حقوق بشر، خارج کردن زنان از قید و بند سنتی - مذهبی؛

- کنترل کامل و تضمین امنیت صدور نفت و انرژی خاورمیانه؛

- حفظ بازار مصرف منطقه؛

- تداوم بحران در خاورمیانه به منظور ادامه فروش تسلیحات؛

- مدرن کردن جوامع اسلامی از طریق اشاعه فرهنگ غربی، به‌ویژه در میان نسل جوان؛

- تضمین امنیت اسرائیل و مهار کشورهای غیر همسو با سیاست‌های واشنگتن. (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۵۵ - ۱۴۸)

لازم به توضیح است که امنیت و بقای اسرائیل از مهم‌ترین اهداف خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکا در این طرح به شمار می‌رفت؛ بدان سبب که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موجودیت اسرائیل از سوی رادیکالیسم و ناسیونالیسم عربی تهدید می‌شد؛ اما پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی و ظهور جنبش‌های اسلامی، بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت و حیات اسرائیل، اسلام‌گرایی و گروه‌های اسلامی بوده است. از نظر آمریکا گرایش‌های اسلامی رادیکال برخاسته از فقدان توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - آموزشی است، لذا صیانت از موجودیت اسرائیل در گرو توسعه همه‌جانبه کشورهای منطقه و به تبع آن خشکاندن ریشه‌های اسلام‌گرایی می‌باشد. بدین ترتیب، این طرح، راهبرد و راهکاری برای تأمین امنیت و موجودیت اسرائیل به حساب می‌آید. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۸۵)

با وجود تلاش ایالات متحده در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و برگزاری چندین انتخابات در سطح منطقه، شاهد پیروزی مخالفان آمریکا در منطقه بوده‌ایم که این، بیان‌گر مخالفت افکار عمومی نسبت به حضور آمریکا و دولت‌های طرفدار آنها در منطقه بود. به عنوان مثال در مصر گروه اخوان المسلمین تعداد زیادی از کرسی‌های مجلس آن کشور را به دست آورد. در فلسطین، گروه حماس توانست با تکیه بر آرای مردم دولت را به دست بگیرد. به علاوه پیروزی مجاهدین افغان و تشکیل مجلس قانون‌گذاری اسلامی در افغانستان، پیروزی ائتلاف یکپارچه در انتخابات پارلمان عراق و روی کار آمدن دولت شیعی حامی ایران در

این کشور، پیروزی اسلام‌گرایان شیعه در انتخابات شهرداری استان‌های شرقی عربستان و همچنین پیروزی حزب‌الله در انتخابات پارلمانی لبنان و مشارکت در دولت این کشور، تسلیم شدن گروه اکثریت «۱۴ مارس» وابسته به غرب در مقابل گروه اقلیت به رهبری حزب‌الله و تشکیل دولت وحدت ملی لبنان، پیروزی شیعیان بحرین در انتخابات پارلمانی و مسائلی از این قبیل باعث شد تا طرح خاورمیانه بزرگ با موانع بسیار جدی مواجه شده و حتی مشروعیت سیاسی برخی دولت‌های وابسته به آمریکا نیز زیر سؤال رفت.

ایالات متحده آمریکا که بر خلاف راهبردهای اصلاحی نیم‌بند خود به موفقیت چندانی در راستای افزایش نفوذ خود یا تضعیف رقبا و دشمنانش در خاورمیانه دست نیافته بود، روابط خود با متحدان دیرینه‌اش در منطقه را تقویت و با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی در راستای حفظ نظم موجود در خاورمیانه تلاش کرد. بی‌تفاوتی نسبت به ساختارهای اقتدارگرای عرب در منطقه از جمله عربستان سعودی، مصر، یمن و غیره، چشم‌پوشی از نقض حقوق بشر در این کشورها، تلاش برای دامن زدن به اختلافات میان موافقان و مخالفان آمریکا و ایجاد بلوکی برای مقابله با کشورهای مخالف آمریکا از مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا در این دوره بوده و در این راستا آمریکا با افزایش فشارها بر جمهوری اسلامی به دنبال انزوای بیشتر ایران در خاورمیانه و تضعیف متحدانش بود؛ موضوعی که از راه‌های مختلفی همچون راه‌های اقتصادی و به بهانه‌های گوناگونی مثل برنامه هسته‌ای، حقوق بشر، حمایت از تروریسم و ... تعقیب می‌شد.

شکل‌گیری بیداری اسلامی در خاورمیانه و پیامدهای آن

۱. بیداری ملت‌های مسلمان در خاورمیانه

پس از شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ و عقب‌نشینی این رژیم در جنگ ۲۲ روزه سال ۲۰۰۸ غزه، موج اسلام‌گرایی در میان افکار عمومی منطقه شکل گرفت و باور به لزوم مقاومت اسلامی در مقابل اسرائیل و آمریکا، بیش از پیش نزد مردم مسلمان منطقه تقویت شد تا جایی که از سال ۲۰۱۱ با شدت گرفتن موج بیداری اسلامی در خاورمیانه، وضعیت منطقه دچار تحولات اساسی شد. منطقه‌ای که آمریکا مهم‌ترین قدرت فرامنطقه‌ای صاحب نفوذ در آن به شمار می‌آمد و مبانی فکری - سیاسی مورد نظر این کشور باید در منطقه تعقیب می‌شد، به مدد بیداری اسلامی، شرایط متفاوتی را شاهد بود و سلسله تغییراتی را در شرایط خاورمیانه به همراه داشت که نه تنها توسط ایالات متحده طرح‌ریزی نشده بود، بلکه این کشور را با چالشی جدی مواجه ساخت.

در تحولات جدید، استبدادی بودن و تمرکز قدرت نظام‌های مستبد وابسته به آمریکا و به تبع آن توسعه نیافتگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، باعث ایجاد مشکلات و چالش در زمینه‌های مختلف شده و انباشت این مشکلات موجبات مخالفت مردم مسلمان و نهادهای مدنی و در نهایت خیزش‌های ملت‌های مسلمان خاورمیانه را فراهم کرد.

تحت تأثیر خیزش‌ها و تحولات خاورمیانه که از تونس آغاز شد، موجی از درخواست‌ها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اقبال مختلف مردم منطقه را دربرگرفت و تحت تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی، به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه که با سرکوب، استبداد و نبود حقوق و آزادی سیاسی - اجتماعی مواجه بودند، سرایت کرد. با توجه به بسته بودن راه‌های مشارکت سیاسی و سرکوب خواسته‌های قانونی و مشروع، برخی از کشورهای منطقه به برکناری حاکمان دیکتاتور وابسته به غرب مبادرت کردند.

مهم‌ترین سؤال که در اینجا مطرح می‌باشد، آن است که چرا از این تحولات به بیداری اسلامی تعبیر می‌شود؟ آیا این تحولات ناشی از سیاست‌های جدید آمریکا در خاورمیانه نیست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت اولاً؛ شعارها و نشانه‌های مورد استفاده در تظاهرات، تفکرات رهبران و اقبال عمومی مردم به گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا در مشارکت سیاسی پس از تحولات اخیر در خاورمیانه، ماهیت اسلامی را تأیید می‌کند. (Pillar, 2011: 19)

ثانیاً؛ علت فاعلی و غایی تحولات جهان عرب، ماهیت و هویت اسلامی دارد و ملت‌های برخاسته، مبنای نفی و اثبات‌های خود را اسلام قرار داده‌اند؛ آنها از یک سو آنچه را غیر اسلامی است نفی و رد می‌کنند؛ از سوی دیگر درصدد اثبات هویت و ارزش‌های اسلامی خود هستند که در رأس آن نوعی مردم‌سالاری بومی مبتنی بر شریعت اسلامی است. (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۷۰)

ثالثاً؛ موج اخیر تحولات خاورمیانه متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده و با هدف کسب استقلال فکری - فرهنگی و قیام علیه حاکمان غربی برای دستیابی به آزادی فرهنگی، فکری و گفتمانی، نظم نوینی را در جهان به وجود آورد که فقط به حوزه کشورها و نظم داخلی آنها منجر نمی‌شود؛ بلکه شاهد نظم منطقه‌ای بر محور اسلام هستیم که پایان سلطه آمریکا در منطقه را نوید می‌دهد.

با توجه به تمایل مردم منطقه برای «بازگشت به خویشتن»، الگوهایی که می‌توانند در کشورهای عربی جایگزین وضعیت موجود شوند، شامل ناسیونالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم و پان عربیسم می‌باشد. ناکامی‌های الگوهای موجود در گذشته باعث شد که الگوی بومی مبتنی بر اسلام بیشترین شانس را برای جایگزینی داشته و «بازگشت به خویشتن اسلامی»، مهم‌ترین گزینه مردم و رهبران در قیام‌های خاورمیانه است. علت این امر را می‌توان در شکست و ناکامی الگوی سکولار در جهان عرب دانست؛ بدان سبب که مدرنیته به عنوان پروژه‌ای برای سامان دادن به حیات اجتماعی بشر، بر اساس چهار مؤلفه در غرب شکل گرفت که شامل عقل خودبنیاد، علم تجربی محض، عقلانیت ابزاری و فناوری بود و غربی‌ها معتقد بودند که بدون آموزه‌های دینی، می‌توان حیات اجتماعی بشر را سامان داد. با توجه به ناکامی الگوی سکولار مدرن در چارچوب پروژه مدرنیته در جهان اسلام و عرب و به تبع آن انحطاط و فروپاشی سیاسی رژیم‌های اقتدارگرا و مستبد وابسته به غرب، می‌توان ادعا کرد که دیگر سیاست‌های آمریکا در میان ملت‌های مسلمان منطقه

کارایی لازم را نداشته و با تحولات منطقه خاورمیانه در دو سال اخیر، شاهد شکست هژمونی آمریکا هستیم و با وجود تقویت گفتمان اسلامی در چارچوب تغییر نظم منطقه‌ای نوین، گفتمان سازش و سکوت، جایش را به تقابل مردم منطقه با آمریکا، اسرائیل و حاکمان وابسته به آنان داده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰)

۲. پیامدهای بیداری اسلامی در عرصه نظم سیاسی خاورمیانه

بیداری اسلامی گرچه درون مرزهای کشورهای مشخصی در منطقه خاورمیانه به وقوع پیوسته یا در حال وقوع است، اما با توجه به وابستگی متقابل بین کشورها، این تحولات فراتر از سطح ملی را تحت تأثیر قرار داده و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی از خود بر جای گذاشت.

نظام منطقه‌ای مانند هر نظامی، مجموعه‌ای از اجزاء و کارگزارهای سیاسی متعامل است که از یک الگوی رفتاری خاص پیروی می‌کند و خود این الگوی رفتاری، پیرو قواعد مشخص و معینی است. نظام منطقه‌ای خاورمیانه نیز از مجموعه‌ای از اجزا تشکیل شده است. نخست، کارگزاران یک واحد سیاسی؛ دوم، ساختار مادی؛ سوم، ساختار هنجاری و چهارم، الگوهای تعامل. این اجزا در تمامی زیرسیستم‌های نظم منطقه‌ای خاورمیانه وجود دارد.

یک. سطح کارگزاران

مهم‌ترین پیامدهای بیداری اسلامی در سطح کارگزاری عبارتند از:

الف) تضعیف دولت‌های سکولار، غیردموکراتیک، محافظه‌کار و وابسته به آمریکا در جهان عرب: در این مسئله نمی‌توان تردید کرد که این دولت‌ها در جهان عرب به نوعی ناکارآمد هستند و حتی کارکردهای مشابه خود در غرب را نیز تأمین نمی‌کنند. گرچه ممکن است بر سر علت آن اختلاف نظر وجود داشته باشد، اما بیداری اسلامی این دولت‌ها را تضعیف کرده و در بعضی موارد هم سرنگون نموده است.

ب) تنزل جایگاه اسرائیل در منطقه و تضعیف این رژیم در خاورمیانه: در این زمینه حتی غربی‌ها و مقامات اروپایی هم به این مسئله اذعان دارند که اسرائیل دچار انزوای سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه شده است. در این زمینه می‌توان مدعی شد که تقویت گفتمان مقاومت اسلامی، تضعیف گفتمان سازش و همچنین شکل‌گیری پست‌صهیونیسم از سوی یهودیان مخالف اسرائیل که رژیم صهیونیستی را عامل اصلی ورشکستگی آرمان صهیونیسم می‌دانند، دال بر افول هژمونی این رژیم می‌باشد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰) به علاوه شکست این رژیم در جنگ ۸ روزه با مردم غزه در سال ۲۰۱۲ نیز مؤید این ادعاست.

ج) تقویت جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران و افزایش قدرت نفوذ و چانه‌زنی در منطقه.

دو. ساختار مادی نظام منطقه‌ای خاورمیانه

بعد دوم نظام منطقه‌ای، ساختار مادی یا همان ساختار قدرت در منطقه است؛ غلبه دیدگاه‌های ایدئالیستی باعث شده است تا وقتی صحبت از ساختار نظام‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی می‌شود، همان ساختار مادی مد

نظر باشد. بیداری اسلامی منجر به ایجاد یکسری تغییر و تحولات در چگونگی توزیع قدرت در سطح خاورمیانه شد که به سه محور در این بعد اشاره می‌شود:

الف) به نظر می‌رسد موازنه قوای منطقه‌ای به سبب بیداری اسلامی بر هم خورده یا در حال تغییر و تحول است و موازنه قوای پیشین بر اثر بیداری اسلامی در حال تغییر است.

ب) دو قطبی شدن خاورمیانه؛ خاورمیانه از گذشته تاکنون در خصوص موضوع رژیم صهیونیستی، دو قطبی بوده است: جریان اسلام‌گرا و جریان محافظه‌کار سکولار. در اثر بیداری اسلامی، خاورمیانه به دو اردوگاه «محور مقاومت» و «محور سازش و سلطه» تقسیم شده و یا این دو محور در اثر بیداری اسلامی تشدید شده‌اند.

در محور مقاومت، ایران، سوریه و حزب‌الله قرار می‌گیرند و در محور سازش، آمریکا و اسرائیل به عنوان کشورهای حلقه مرکزی این اردوگاه و برخی کشورهای پیرامونی قرار می‌گیرند. بنابراین، یکی از تبعات بیداری اسلامی، دو قطبی شدن خاورمیانه حول محور «مقاومت» و «سازش و سلطه» است.

ج) شکل‌گیری نوعی موازنه قوای نوین منطقه‌ای؛ بسیاری از تحرکاتی که اخیراً علیه جمهوری اسلامی آغاز شده است، برای بازگرداندن موازنه قبلی یا شکل دادن به موازنه جدیدی است که از تقویت جایگاه ایران و تضعیف جایگاه اسرائیل جلوگیری کند.

سه. ساختار هنجاری نظم منطقه‌ای خاورمیانه

بعد سوم که در نظام خاورمیانه قابل طرح می‌باشد، ساختار هنجاری است. یکی از مناقشات مطرح درباره ساختار نظام بین‌الملل این است که عده‌ای قائل به وجود ساختار واحد در نظام بین‌الملل هستند که آن ساختار، همان ساختار مادی است. اما در کنار این نظریه، نظریه دیگری قرار دارد که قائل به وجود یک ساختار غیرمادی یا هنجاری در کنار ساختار مادی است. مثلاً مکتب پلورالیسم به ساختار مادی معتقد است و مکتب سازه‌نگاری به ساختار غیر مادی اعتقاد دارد. در بعد ساختار هنجاری در نظم منطقه‌ای خاورمیانه تحت تأثیر بیداری اسلامی، سه موضوع مهم قابل بررسی است:

الف) تقویت گفتمان اسلام‌گرایی در برابر گفتمان‌های رقیب؛ حتی اگر ما قائل به این باشیم که گفتمان‌های رقیب هنوز از قدرتی برخوردار هستند، تردیدی وجود ندارد که اسلام‌گرایی نسبت به گذشته در خاورمیانه تقویت شده و بیداری اسلامی به عنوان عامل مهم در تقویت اسلام‌گرایی بوده است.

ب) تقویت گفتمان مقاومت اسلامی؛ در وضعیت جدید، برخی از کشورهایی که درگیر فرایند سازش با اسرائیل بودند، در اثر بیداری اسلامی مجبور شدند به نوعی عقب‌نشینی کرده و خودشان را در ذیل گفتمان مقاومت تعریف کنند.

ج) تضعیف گفتمان سازش یا فرایند صلح خاورمیانه؛ هدف این گفتمان که تحت عنوان «فرایند تطبیع»

یا «طبیعی سازی اسرائیل در خاورمیانه» جریان داشت که حداقل از کنفرانس مادرید به بعد شکل گرفت، آن بود که اسرائیل را به عنوان بخشی طبیعی از خاورمیانه تعریف کند؛ این در حالی است که در اثر بیداری اسلامی این امر محقق نشده است.

چهار. الگوهای رفتاری در خاورمیانه

بعد چهارم در تغییر نظم منطقه‌ای خاورمیانه، تغییر و تحول در الگوهای رفتاری است. الگوهای رفتاری متفاوتی مانند الگوهای «ستیزشی»، «رقابتی»، «همکاری»، «ستیزشی - رقابتی» و «رقابتی - همکاری» در بین کشورهای منطقه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد. در اثر بیداری اسلامی، در نظام منطقه‌ای تغییر و تحولاتی در حال وقوع است.

به طور کلی الگوهای رفتاری منطقه خاورمیانه را می‌توان در دو محور بررسی کرد: یکی الگوی «ستیزشی - رقابتی» و دوم الگوی «همکاری‌جویانه».

الگوی ستیزشی - رقابتی؛ در این نوع الگو، شاهد این تحولات در منطقه هستیم:

الف) تشدید تنازع گفتمانی؛ از یک سو بین «اسلام‌گرایی» و «سکولاریسم و لیبرالیسم» و از دیگر سو یک تنازع گفتمانی بین خرده‌گفتمان‌های جریان اسلام‌گرایی هم وجود دارد. یعنی بین «اسلام سلفی»، «اسلام سکولار لیبرال» و «اسلام انقلابی». بنابراین، درون گفتمان اسلام‌گرایی یک تنازع گفتمانی وجود دارد که بعضی اوقات دامنه‌دار می‌شود.

بر این اساس، ما از یک سو شاهد امنیتی شدن اسلام و از سوی دیگر شاهد امنیتی شدن شیعه هستیم. این فضای امنیتی که از زمان بحران عراق هم مطرح بود بر اثر بیداری اسلامی تشدید شده است.

ب) تشدید رقابت و منازعه در سطح ملی؛ ما شاهد بحران‌ها، شورش‌ها و جنگ‌های داخلی از یک سو و فرقه‌گرایی از سوی دیگر بوده‌ایم که یک نمونه آن در سوریه در حال وقوع است.

ج) در بین بازیگران منطقه‌ای هم شاهد نوعی رقابت و منازعه بین برخی کشورها هستیم که به نظر می‌رسد این منازعه نسبت به تحولات قبل از بیداری اسلامی افزایش پیدا کرده است.

د) منازعه و رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هم شدت یافته است. مثلاً کشورهای فرامنطقه‌ای هر از گاهی در بین کشورهای منطقه‌ای این‌گونه القا می‌کنند که ایران، اسلام‌گرایی و به طور کلی اسلام انقلابی در منطقه در حال تقویت است. بنابراین یک نوع رقابت و منازعه بین ایران و آمریکا همواره وجود داشته که این رقابت در اثر بیداری اسلامی گسترش یافته است. این منازعه به اندازه‌ای بوده است که تا مرز جنگ هم پیش رفته است. بخشی از اهداف طرفداران جنگ با ایران آن است که سد نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه شوند تا ایران را در مرزهای خود به‌گونه‌ای درگیر کنند تا دیگر فرصتی برای پرداختن به بیداری اسلامی نداشته باشد.

ه) نوع دیگر از منازعه بازیگران، رقابت بین بازیگران فرامنطقه‌ای بوده است که تشدید منازعه بین آمریکا و روسیه که نمود عینی آن در سوریه در حال مشاهده است، در این قسمت جای می‌گیرد.

الگوی تعامل همکاری جویانه

در این نوع الگو نیز شاهد تحولاتی بعد از وقوع بیداری اسلامی بوده‌ایم که مهم‌ترین آنها تقویت رابطه‌های تعاملی بین «ایران، سوریه و حزب‌الله»، «ایران و روسیه» و «روسیه و سوریه» می‌باشد. بنابراین ما در اثر تحولات ناشی از بیداری اسلامی شاهد تعاملات ستیزش محوری در یک سطح و همچنین افزایش تعاملات همکاری جویانه در سطح دیگر و بین کشورهای دیگر هستیم.

نتیجه

آمریکا پس از یک دهه تلاش توأم با ناکامی، به منظور اصلاح نظم خاورمیانه، در راستای اهداف و مطلوبیت پیشینی خود، با مجموعه‌ای از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه شد که شکل‌گیری نظم مطلوب آمریکا را غیرممکن ساخته است. تحولات بیداری اسلامی از جمله این شرایط است که سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه را دگرگون و شرایط برای ترسیم نظم مطلوب را برای این کشور و متحدانش دشوار کرده است. موج اخیر بیداری اسلامی در خاورمیانه با هدف کسب استقلال فکری - فرهنگی و قیام علیه حاکمان غربی به منظور دستیابی به آزادی فرهنگی، فکری و گفتمانی، نظم نوینی را در جهان به وجود آورد که فقط به حوزه کشورها و نظم داخلی آنها منجر نمی‌شود. با بررسی تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی بیداری اسلامی در سطوح مختلف از جمله سطح کارگزاران واحد سیاسی، ساختار مادی، ساختار هنجاری و الگوهای تعامل، می‌توان تغییرات ذیل را مشاهده کرد:

- تضعیف دولت‌های سکولار، غیردموکراتیک، محافظه‌کار و وابسته به آمریکا در جهان عرب؛
- کاهش قدرت رژیم صهیونیستی در قیاس با گذشته؛
- افزایش قدرت نفوذ و چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛
- تغییر دو قطبی شدن خاورمیانه از «جریان اسلام‌گرا» ≠ «جریان محافظه‌کار سکولار» به دو اردوگاه «محور مقاومت» ≠ «محور سازش و سلطه» و در نتیجه تضعیف گفتمان سازش یا فرایند صلح خاورمیانه؛
- برتری گفتمان اسلام‌گرایی در برابر گفتمان‌های رقیب از جمله لیبرالیسم، ناسیونالیسم و پان عربیسم؛
- تشدید تنازع گفتمانی بین «اسلام‌گرایی» ≠ «سکولاریسم» - لیبرالیسم و همچنین بین خرده گفتمان‌های جریان اسلام‌گرایی از جمله «اسلام سلفی» ≠ «اسلام سکولار لیبرال» ≠ «اسلام انقلابی»؛
- تشدید رقابت و منازعه در سه سطح ملی، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
- تقویت رابطه تعاملی بین «ایران، سوریه و حزب‌الله»، «ایران و روسیه» و «روسیه و سوریه»؛
- تنزل جایگاه آمریکا در منطقه و تضعیف هژمونی این رژیم در خاورمیانه.

در نهایت می‌توان به این جمع‌بندی رسید که خاورمیانه اسلامی علاوه بر اینکه دولت‌های مستبد و مرتجع منطقه را به چالش کشید، با زمینه‌سازی قدرت دولت‌های مستقل و اسلام‌گرا، نسخه دموکراسی کنترل شده غربی را زیر سؤال برد و همچنین با افزایش انزجار از ایالات متحده در میان ملت‌های مسلمان منطقه، چهره واقعی این کشور را در سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر کشورهای اسلامی و حمایت از رژیم صهیونیستی اسرائیل نشان داد.

قابل توجه آنکه با شکست نظم سیاسی و طرح‌های آمریکایی در خاورمیانه، نظام سلطه به دنبال مقابله و مهار خاورمیانه اسلامی می‌باشد. لذا دولت‌های اسلامی به دلیل برخورداری از ذخایر انرژی جهان، موقعیت ژئواستراتژیک، فراگیر بودن دین مقدس اسلام و ایدئولوژیک بودن منطقه، جمعیت قابل توجه و ...، باید در برابر دشمنان مشترک و تأمین منافع اسلامی متحد شوند.

منابع و مآخذ

۱. الهی، همایون، ۱۳۸۴، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، نشر قومس.
۲. بیومونت، پیترو دیگران، ۱۳۶۹، *خاورمیانه*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و دیگران، مشهد، انتشارات آستان قدس.
۳. جرجیس، فواز. ی، ۱۳۸۲، *آمریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. جفری، کمپ و پائول ساندرز، ۱۳۸۴، «آمریکا، روسیه و خاورمیانه بزرگ؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، ترجمه سیدجواد صالحی، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، سال ششم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز.
۵. خالدی، رشید، ۱۳۸۵، *تجدید حیات امپراتوری*، ترجمه محمود مهدوی فر و مهدی علی‌آبادی، تهران، ابرار معاصر.
۶. درایسدل، آلاسدایر و بلیک جرالداچ، ۱۳۷۴، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی فرازی، ۱۳۹۱، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۸، بهار.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۹۰، «بیداری اسلامی و افول هژمونی صهیونیسم»، سخنرانی در پیش‌نشست جشنواره شیخ طوسی، قم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ع)، ۵ آبان.
۹. _____، ۱۳۸۳، «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۵، پاییز.

۱۰. ذکریا، فرید، ۱۳۸۴، *آینده آزادی*، تهران، نشر نی.
۱۱. سلیمانی، محمد باقر، ۱۳۷۹، *بازیگران روند صلح خاورمیانه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. صادقی، حسین، ۱۳۸۶، *طرح خاورمیانه بزرگ*، تهران، نشر میزان.
۱۳. طاهری، سید مهدی، ۱۳۸۸، *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری مسلمانان*، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۱۴. فاست، لوئیس، ۱۳۸۶، *روابط بین‌المللی خاورمیانه*، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. کامروا، کامران، ۱۳۸۸، *خاورمیانه معاصر*، ترجمه محمد باقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران، قومس.
۱۶. منسفیلد، پیتر، ۱۳۸۸، *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. منصوری، جواد، ۱۳۸۵، *آمریکا و خاورمیانه*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. واعظی، محمود و دیگران، ۱۳۸۷، *سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و اصلاحات در خاورمیانه*، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۹. واعظی، محمود، ۱۳۹۰، *بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. _____، ۱۳۸۹، «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره ۶، تابستان.
۲۱. هینه بوش، ریموند و انوشیروان احتشامی، ۱۳۹۰، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
22. Anderson, Lisa, 2009, *The state in the middle east and north Africa, in politics of modern arab world*, London, Routledge.
23. Barnett, Michael N., 1998, *Dialogues in Arab politics: negotiations in regional order*, New York, Columbia University Press.
24. Carter, Jimmy, 1995, *Keeping faith, memories of a Persian*, Collins, London.
25. Cordesman, Anthony, 2004, *Energy Development in the Middle East*, Washington D.C., Center for Strategic and International Studies.
26. Freedman, Lawrence, 1991, "The Gulf war and the new world order", *Survival*, vol 33, No 3, May / June.
27. Pillar, Paul R., 2011, "Alarmism on Islamism", *The National Interest*, Accessed at Dec, 4
28. Tempest, Paul, 1993, *The politics of middle East Oil*, The Royamont Group, Graham Trotman.